

محاكمه من در نور انبرگ



بقلم بزرگ دریا سالاردونیتز

ترجمه: دکتر هادی خراسانی

درباره دادگاه تاریخی نورانبرگ سخن فراوان گفته شده و مطالب زیادی برشته تحریر کشیده شده است امروزه پهن از گذشت ربع قرن میتوان با اطمینان گفت که بشریت تشکیل چنین دادگاهی را که وظیفه اصلی اش ارضای حس کینه توزی و انتقام جوئی سران کشورهای پیروز در جنگ بود مردود و ناپسند می شناسد اگر بخواهیم توجیه کنیم که با تشکیل این دادگاه نوظهور میخواستند تجاوز و زورگویی را از جهان ریشه کن سازند متأسفانه باید اذعان کرد که کوچکترین نتیجه ای بدست نیامد و ظلم و بی عدالتی همان گونه که قبل از این دادگاه موجود بود ادامه یافت.

مطالبی که در گوشه و کنار راجع با آزاد ساختن « رودلفس » تنها زندانی محکوم این محکمه در افواه انتشار یافته است خود مؤید این نکته است که وجدین این دادگاه هم ناچار شده اند تصدیق کنند که این محکومیتها عادلانه نبوده است.

اینک با ترجمه مطالبی که بزرگ دریا سالاردونیتز فرمانده کل نیروی دریائی آلمان و جانشین هیتلر پس از شکست آلمان درباره طرز تفکر خود نسبت بدین دادگاه منتشر ساخته است ما خوانندگان عزیز را با حقائق

چندی درباره نحوه انجام این دادرسی آشنا میسازیم :

بزرگ دریاسالار دونیتز یکی از درخشانترین چهره های قهرمانان نبردهای دریائی دو جنگ اخیر است او با عنوان فرمانده زیر دریائی در جنگ بین الملل اول در نیروی دریائی قیصر خدمت میکرد و در اواخر جنگ زیر دریائی او بوسیله ناوگان انگلیسی غرق و خود او دستگیر گردید .

اوپس از آزادی و مراجعت بوطن خود بخدمت در نیروی دریائی ادامه داد و در سال ۱۹۳۵ فرماندهی نیروی تحت البحری جدیدالتاسیس دولت آلمان (Roeder) بدو موقوف گردید. او در سال ۱۹۴۳ پس از برکناری «رور» فرمانده نیروی دریائی آلمان باین سمت برگزیده شد. پس از پایان جنگ او از طرف هیتلر بجانشینی خود منصوب گردید و مدت کوتاهی بعد مأمورین متفقین او را دستگیر و بداد گاه نورانبرگ تسلیم نمودند .

او در این داد گاه بده سال زندان محکوم گردید و محکومیت خود را با شایستگی و شجاعت در « اسپاندو » (Spandau) گذرانید پس از خروج از زندان او کتابی بنام « زندگانی پرماجرای من » انتشار داد و مقاله زیر از بخشی از این کتاب که مربوط بمحاكمه او در داد گاه « نورانبرگ » می باشد تلخیص شده است .

در پایان جنگ من بتمام واحد های نیروی دریائی آلمان دستور دادم که هیچگونه پرونده و سند و صورت مجلس عملیات جنگی را از بین نبرند و تمامی آنها را محفوظ و نگاهداری نمایند . هدف من از این کار این بود که نشان بدهم که ما جنگ را در دریا با اصول شرافت و جوانمردی انجام داده ایم و هیچگونه نگرانی وجدان از عملیات خود نداریم .

دستور من کاملاً اجرا شد و اکنون صورت مجلس تمام عملیات نیروی دریائی آلمان در جنگ اخیر بطور استثنائی دست نخورده باقی مانده و مورد استفاده و استناد مورخین قرار گرفته است. این اسناد ثابت میکند که دشمنان ما نمیتوانند هیچگونه انتقادی نسبت بعملیات جنگی ما داشته باشند.

وجدان من از کار های خود کاملاً آرام بود و حتی در تمام انتشارات

متفقین در حین جنگ تا تاریخ ۱۵ مه ۱۹۴۵ يك کلمه اعتراض نسبت بشخص من وجود نداشت و هیچیک از کشور های دشمن نام مرا در جزو جنایتکاران جنگ وارد نداشتند .

اولین بار استالین در روزنامه پراودا (Pravda) مرا جنایتکار جنگ خواند مقصود او این بود که مرا که در آن تاریخ ریاست دولت آلمان را بر عهده داشتم از بین برده و بدین وسیله بتواند در قسمتی از کشور آلمان که در تحت تسلط قوای او بود حکومتی کمونیستی بر روی کار بیاورد و وجود یکدولت مرکزی در آلمان و بودن من در رأس این دولت مانع بزرگی برای منظور او بود .

ما امروز میدانیم که نام من در لیست جنایتکاران جنگ که در ماه ژوئیه ۱۹۴۵ بسران کشورهای متفق در پتسدام ارائه شد وجود نداشت و بعداً نام مرا با دست بآن اضافه کرده بودند !

روز بیست و سوم مه سال ۱۹۴۵ که مرا دستگیر ساختند معلوم شد که منم جزو جنایتکاران بزرگ جنگ محسوب شده‌ام . لازم بتوضیح نیست که هیچگونه اعتراضی هم از جانب من نمیتوانست نتیجه بخش باشد .

در اوائل نوامبر سال ۱۹۴۵ در نورنبرگ ادعای نامی که دشمنان ما بر علیه ما تنظیم کرده بودند بما ابلاغ شد در این ادعا نامه جرائم متعددی ذکر شده بود که من حتی روحم از آن خبر نداشت و تا آن تاریخ کوچکترین اطلاعی درباره آنها بمن نرسیده بود و بایستی اقرار کنم که من وقوع این جرائم را باور نمیکردم. در این ادعا نامه حتی يك کلمه درباره گناهای که احتمال ارتکاب آن از ناحیه من میرفت وجود نداشت !

من حق داشتم از خود سؤال کنم که برای چه مرا تحت تعقیب قرار داده اند و بچه جهت نام مرا در بین جنایتکاران جنگ ذکر کرده اند شاید اشتباهی رخ داده بود من طرز تفکر خود را به يك هیئت انگلیسی در نورنبرگ اطلاع دادم رئیس این هیئت که بنظر من دارای حسن نیت بود بمن توصیه کرد که تقاضای آزادی فوری کنم باین دلیل که در ادعا نامه هیچگونه اتهامی بمن

وارد نشده بود این تقاضای من البته بدون پاسخ ماند .
بالاخره دادگاه نورانیر که در پایان سال ۱۹۴۵ گشایش یافت و دولت‌های
فاتح جنگ طبق اساسنامه لندن، ما را تحت دادرسی قرار دادند .

این اساسنامه که در لندن تنظیم شده بود يك قانون جدید و نوظهوری
بود و در آن کوچکترین توجهی به قوانین و اصول مجری در سایر ممالک نشده
بود (من باب مثال : لزوم اطاعت سر بازار مافوق خود) در این قانون جدید
هر کس را میبایست بعلت ارتکاب عملی برضد قوانین و حقوق مردم تحت تعقیب
قرارداد وحتى توسل به جنگ برای تصفیه حساب و بر خوردهای سیاسی عملی
برضد حقوق مردم شناخته شده بود و نکته عجیب اینکه این قانون عطف بماسبق
میکرد و جرائم ماضی را میخواست کیفر بدهد .

اساسنامه لندن اتهامات زیر را قابل تعقیب و مجازات شناخته بود :

۱- توطئه برضد صلح .

۲- جنایت برضد صلح .

۳- جنایت برضد قوانین موجود و جنگ .

۴- جنایت برضد بشریت .

مرا طبق ماده ۱ یعنی توطئه برضد صلح و ماده ۲ یعنی جنایت برضد
صلح و ماده ۳ یعنی جنایت برضد قوانین جنگی تحت تعقیب قرار داده بودند .
در بازپرسی دادگاه نورانیر که بازپرسان کشور های پیروزمند مرا به
جنایت برضد بشریت متهم ساخته بودند دادگاه نورانیر که مرا از لحاظ ماده
۱ (توطئه برضد صلح) بیگناه شناخت ولی بعلت جنایت برضد صلح و جنایت
برضد قوانین جنگ بده سال زندان محکوم ساخت .

طبق اساسنامه لندن جنایت برضد صلح عبارت بود از نقشه ریزی و
تهیه و شروع و ادامه يك جنگ تهاجمی . من نه نقشه برای جنگ تنظیم
کرده بودم و نه در تهیه وسائل جنگ شرکت داشتم و نه جنگ را آغاز کرده
بودم آنها مرا بعلت شرکت در يك جنگ تهاجمی محکوم ساخته بودند یا روشن تر
بعلت اینکه بمانند يك سر باز در جنگ تهاجمی شرکت کرده بودم .

در قانون جدید يك سرباز را بملت جنگیدن و یا شرکت در جنگ محکوم
میساختند آنهم برای جنگ در موقعیکه این قانون هنوز بوجود نیامده بود !
در هیچ يك از قوانین موجود در تمام کشورهای جهان تا آن تاریخ
جنگیدن برای يك سرباز جرم شناخته نشده بود و حتی در قوانین بین المللی
هم چنین عملی منع نشده بود .

برای ما ضمناً جنگ تهاجمی را نیز تفسیر نکردند در صورتیکه بعقیده
من برای دانستن اینکه يك جنگ آیا جنگ تهاجمی است یا خیر بایستی
از سیاست اطلاع داشت و یا باید گفت که این يك موضوع سیاسی است چون
سیاست هر کشوری بر این قرار گرفته است که ثابت کند که حریف قصد تهاجم
دارد و بملت جلوگیری از خطر موجود بایستی بدفاع متوسل شد .

اگر قرار باشد که در آینده بهمان طریقی که در نورانبرگ رفتار شد
سران عالیرتبه نظامی را بخواهند بملت جنگ تهاجمی مورد تعقیب قرار دهند
بایستی در تمام کشورهای جهان سران نظامی هم حق داشته باشند بمانند مردان
سیاسی درباره لزوم جنگ و صلح اظهار نظر و عقیده کنند ! ولی بطوریکه منی
دانیم در هیچ يك از کشورهای دموکراسی بسران نظامی اجازه مداخله در سیاست
داده نشده است ! و این موضوع نشان میدهد که اتهامات وارده در نورانبرگ
چه اندازه پوچ و بی معنی بوده است .

يك فرمانده نظامی موقعیکه دولت بدو میگوید اینك جنگ آغاز
شده است تو باید در پست خود مشغول کار بشوی يك وظیفه بیشتر در مقابل
خود ندارد و آن انجام دستور با حسن طرق ممکن است. در قانونهای کشورهای
دموکراتیک و حتی در قانون کشور خود من آلمان سیاست همواره مقدم و
فرمانده بر قوای مسلح بوده است .

و هیچ کشور دیگری نیز تفریاتی در قوانین خود بنحویکه در نورانبرگ
معمول شد نداد (من باب مثال در جنگ کره و یا در حمله فرانسه و انگلستان
به ترعه سوئز چنین محاکماتی تشکیل نشد)

در دادگاه نورنبرگ يك سرباز بعلت شرکت در جنگ تهاجمی بدون اینکه در شروع و تهیه وسائل آن سهمی داشته باشد محکوم شد و آن سرباز من بود .

مرا بعلت جنگ با انگلستان و فرانسه و اتحاد جماهیر شوروی و اتازونی محکوم نساخند چون در دادگاه نورنبرگ اعلان جنگ به کشور های باختری يك جنگ تهاجمی شناخته نشد آنها فقط مرا بجرم اینکه زیر دریائی های آلمان را بفرمان مافوق خود برای تقویت نیروهای آلمانی به نروژ فرستاده بودم محکوم ساختند .

من اگر در آن تاریخ از انجام این مأموریت سرباز زده بودم نه تنها در آلمان بلکه در تمام کشورهای دیگر مرا بجرم تمرد و عدم اطاعت از دستور بشدید ترین مجازات ها محکوم میساختند گوا اینکه خود من هم چنین عملی را برخلاف اصول شرافت میدانستم .

محکومیت من طبق ماده سه اساسنامه لندن یعنی جنایت بر ضد قوانین جنگی برای من قابل فهم نبود چون وظیفه من در جنگ ریاست بر زیر دریائی های آلمان بود و متفقین نتوانسته بودند بنحوه مبارزه زیر دریائی های ما ایرادی بگیرند ولی در عوض مرا از لحاظ اطاعت از دستور هیتلر راجع به «کوماندها» **Commandor** محکوم ساخته. این دستور هیتلر در سال ۱۹۴۲ ابلاغ شده بود و مفاد آن چنین بود :

«دسته های کوچکی از قوای دشمن که برای خرابکاری بوسیله چتر نجات بزمین فرود می آیند و یا بوسیله کشتی ها در سواحل تحت تسلط آلمان پیاده میشوند نباید بمانند سربازان دشمن شناخته شوند و در صورت اسارت مشمول قوانین جنگ در مورد اسرا نمیشوند با آنها باید بمانند جاسوسها و خرابکاران دشمن رفتار نمود»

در سال ۱۹۴۲ با اینکه این دستور بمن مستقیماً ابلاغ نشده بود من از مفاد آن آگاهی یافته و اصولاً این دستور بمن مربوط نمیشد چون من فرماندهی زیر دریائی ها را بعهده داشته و مسئول جنگ در دریا بودم در صورتیکه این

دستور مربوط بقوای زمینی بود و در آن تاریخ نه من وظیفه و نه وقت داشتم که تحقیق کنم آیا این دستور موافق با موازین قانونی جنگ هست یا خیر بعدها که من فرماندهی کل نیروی دریائی آلمان منصوب شدم موردی پیش نیامد که این دستور را بمورد اجرا بگذارم فقط در دادگاه نورنبرگ جرمی را که مربوط به فرماندهان نیروی زمینی بود بمن نسبت دادند و مرا بهمین جرم محکوم ساختند .

نکته دیگری که در محکومیت من ذکر شده بود این بود که من تعداد زیادی از اسرای مقیم در اردوگاههای جنگی را در کارخانه های کشتی سازی بکار واداشته ام .

در حقیقت در اواخر جنگ من نهایت کوشش را داشتم که هرچه بیشتر ممکن باشد کشتی های حمل و نقل را برای کار آماده نمایم چون مامیباستی در دریای بالٹیک هرچه بیشتر مقدور بود از سربازان و افراد آلمانی را که از طرف زمین در محاصره قوای روسی بودند نجات بدهیم هزاران سرباز زخمی و هزاران زن و کودک انتظار داشتند که بوسیله کشتی به بنادر غربی فرستاده شوند .

من میبایستی هرچه زودتر کشتی های بازرگانی آسیب دیده را تحت تعمیر قرار داده و آماده بکار نمایم .

من در مذاکره با وزیر تسلیحات که کارخانه های کشتی سازی تحت نظر او بود انجام دادم از طرف او پیشنهاد شد که از ساکنین اردوگاهها برای اینکار استفاده شود و این اسرا خود نیز مایل بودند که در کارخانه های کشتی سازی کار کنند چون از مزایا و جیره غذائی بیشتری بهره مند میشدند من پیشنهاد وزیر تسلیحات را برای تسریع در کار تعمیر کشتی ها پذیرفتم .

من در آن موقع متوجه نبودم که بسیاری از افراد کشور های اشغال شده در این بازداشتگاه ها بسر میبردند و بالاخره هم کسی نتوانست ثابت کند که آیا کارگرهای خارجی در این کارخانه ها مجبور بکار شده اند .

در دادگاه نورنبرگ بمن ایراد گرفته شد که من هیتلر را وادار ساخته ام

تن بقبول قرارداد « ژنو » (Geneve) در مورد اسرای جنگی ندهد در صورتیکه قصد واقعی من این بود که او این قرارداد را محترم بشمارد و دادگاه نتوانست در هیچ موردی مرا متهم نماید که از اصول آن قرارداد منحرف شده ام بر عکس موقیکه مامورین انگلیسی و امریکائی بازداشتگاههای نیروی دریائی آلمان را مورد بازرسی قراردادند متوجه شدند که اسرا تا سرحد امکان از رفاه و آسایش برخوردار بوده اند آنها گزارش های خود را بدادگاه نورنبرگ فرستادند .

این بود جرائمی که در دادگاه نورنبرگ بمن منسوب شد و مرا بعلمت آن محکوم ساختند .

حقوق دانان برجسته انگلیسی بمانند « اسمیت » (Smith) استاد دانشکده حقوق لندن در مورد محکومیت من نوشتند:

از اظهارات ناشیانه و غیر مفهوم قضات چنین استنباط میشود که آنها در مورد « دونیتز » واقماً درمانده شده بودند و ما نتوانستیم بفهمیم که او بچه جرم مشخصی محکوم شده است .

منابع دیگر امریکائی و انگلیسی محکومیت مرا کاریکاتوری از قضاوت در اثر موذیگری و بد جنسی دانستند .

ما امروز میدانیم که مستر « بیدل » (Biddle) قاضی انگلیسی دادگاه نورنبرگ رأی به برائت من داده بود .

وازیوی دیگر ژنرال ایزنهاور که در آن زمان یکی از اعضای کمیسیون بود که بر کشور آلمان حکومت میکرد میخواست بداند که آیا حکم محکمه در مورد من باجرا گذاشته خواهد شد یا نه . مشاور حقوقی ایزنهاور بدو پیشنهاد کرده بود که این حکم را نقض کند و او هم در ذیل این وزقه امضاء گذاشته بود یعنی لزوم آنرا تأیید کرده بود ولی روشن بود که زندانی شدن من دارای علل سیاسی است .

البته من تصدیق می کنم که بشریت باید بهر طریقی که ممکن باشد از تجاوز و بروز يك جنگ تهاجمی جلوگیری کند و حتی قوانینی برای جلوگیری

از این تجاوزات وضع شود ولی متأسفانه نورنبرگ نه تنها آغاز اجرای این قوانین بود بلکه پایان آن هم بحساب می‌آید چون موضوع يك جنگ تهاجمی يك موضوع سیاسی است و در دادگاه نورنبرگ این توضیح داده نشده بود و بعد از آن دادگاه هم کسی باین موضوع توجه نکرد.

مردان سیاسی بمانند گذشته برای صلح و جنگ تصمیم می‌گیرند و ترسی هم ندارند که بعداً آنها را بعزت شروع جنگ تهاجمی تحت تعقیب قرار دهند قوانین مورد استناد فضا ن نورنبرگ نتوانست از مسابقه تسلیحاتی کشورها جلوگیری کند و امیدها و آرزوهای بشر برای جلوگیری از يك تجاوز مجدد در جهان خواب و خیالی بیش نبود این دادگاه و احکام آن نتوانست از شروع تهاجم در کره و حمله به سوئز و جنگ ویتنام جلوگیری کند.

بنابراین من نمیتوانم قوانین مورد استناد دادگاه نورنبرگ را بعنوان يك انقلاب در حقوق و یا آغاز فصل نوین در قوانین بین‌المللی بشناسم بلکه من اساسنامه لندن را فقط وسیله برای تنبیه و آزار دادن يك کشور مغلوب بوسیله سران ممالک فاتح میدانم!

در باره ماده ۴ دادگاه نورنبرگ یعنی «جنایت برضد بشریت» موقعیکه من در هفتم مه سال ۱۹۴۵ درحالیکه ریاست بر کشور آلمان را بهمه داشتم اطلاع یافتم که مشتی جنایتکار کاملاً مجرمانه و بدون اینکه ملت آلمان آگاهی داشته باشند عملیاتی برخلاف وجدان و انصاف نسبت با سرای جنگی و ساکنین کشورهای اشغال شده مرتکب شده‌اند بلادرنگ از ایزنهاور تقاضا کردم که دادگستری آلمان رامأ مور تعقیب و تنبیه این افراد کند ولی من هیچگاه پاسخی بنامه خود دریافت نداشتم.

من در آنزمان مایل بودم که این جنایات در يك دادگاه آلمانی مطرح شود ورأی دادگستری آلمان برای بالا بردن سطح تربیت ملت آلمان نتیجه بخش و سودمند باشد ولی متفقین از قبول تقاضای من سر باز زدند ولی بعقیده من تعقیب این جرائم ولو در دادگاه نورنبرگ از عدم تعقیب آن بهتر بود. من هم چنین با اساسنامه لندن در باره تعقیب این مجرمین مخالفتی

نداشته و ندارم چون در دادگاه نورنبرگ ثابت شد که با سوء استفاده از قدرت مطلقه و رژیم استبدادی و در پرتو تدابیری که برای اختفای کامل موضوع اندیشیده بودند جنایات دامنه‌داری برضد بشریت بوقوع پیوسته بسود قانون «جنایت برضد بشریت» بایستی بمرحله اجرا درمی‌آمد.

در روز سوم سپتامبر سال ۱۹۴۶ دادگاه نورنبرگ خاتمه پذیرفت و قضات برای شور باطابق جداگانه رفتند. قضاوت من در باره اعمال خودم چنین بود :

۱- وجدان من از عملیات جنگی زیردریائی‌های آلمان کاملا آرام بود و این نوع جنگ را لازم و صحیح میدانستم زیرا در استان من کلا بمن اطمینان و اعتقاد داشتند و دستورات مرا با صداقت انجام دادند و در بین ما هیچگونه موضوع پوشیده و سری وجود نداشت حتی اگر قانونی بودن جنگ‌های زیر دریائی را مورد تردید قرار دهیم بنظر من هیچ قانونی نمیتواند عطف بماسبق کرده و اشخاصی را که با پایبند بودن با اصول شرافت‌تاسرحد مرگ فداکاری کرده اند تحت تعقیب درآورد.

۲- موضوع توطئه برضد صلح که بهم‌ما نسبت داده بودند دروغ محض و برای بهره‌برداری سیاسی طرح شده بود آنها میخواستند که ملت آلمان توطئه‌گران برضد صلح را مسئول تمام بدبختی‌های خود بشناسد و نتواند درباره اوضاع قضاوت صحیحی کرده و با پند گرفتن از گذشته برای آینده خود شالوده بریزد و بداند که حکومت فردی یا تعیین یکنفر بعنوان رئیس مطلق مملکت از نقطه نظر سیاسی اشتباه بزرگ‌گست.

تفویض تمام اختیارات به یک فرد بخصوص در عملیات نظامی باعث هزاران گونه مصیبت و نا بسامانی در تمام ارتش‌های جهان شده است من هم چنین عقیده داشتم که تفویض قدرت به یک فرد از نقطه نظر سیاسی یعنی در کارهای سیاسی هم ناپسند و مضراست کما اینکه با در نظر گرفتن اوضاع آشفته آلمان در سال ۱۹۳۲ و علیرغم تمام شور و نشاطی که آلمانیها از روی کار آمدن حکومت جدید نشان دادند نتیجه آنرا دیدیم .

ملت آلمان با وجود تمام از خود گذشتگیها و فداکاری ها بملت همین حکومت فردی نتیجه جز بدبختی بدست نیاورد و ما میبایستی درک میکردیم که این طرز حکومت اشتباه محض است و طبع بشر قادر نیست که قدرتی که بدین ترتیب در اختیار او گذاشته میشود تمامی آنرا در خیر و صلاح جامعه بکار اندازد. قدرت مطلقه چشم حقیقت بین و گوش شنوا را از کار خواهد انداخت !

۳- من تمام زندگانی خود را وقف به شغل خود و خدمت به ملت آلمان کرده بودم و درسمت های فرماندهی کل نیروی دریائی و رئیس کشور آلمان خود را در مقابل تمام ملت آلمان مسئول عملیات و خطاهای خود میدانستم من نمیتوانستم قبول کنم که در مورد طرز اداره جنگ های دریائی کسی مرا محکوم نماید .

من اکنون موقع را برای ابراز حق شناسی و تشکر خود از « او تو - کرانس بوهرلر ، Otto kranzbuhler و کیل مدافع خود که در سابق قاضی دادگاه نیروی دریائی آلمان بود مناسب میدانم .

متفقین ما در انتخاب و کلا آزاد گذاشته بودند و بهمین منظور صورتی از وکلای آلمانی که مایل بدفاع از ما بودند در اختیار ما گذاردند از نقطه نظر من این اشخاص صلاحیت دفاع از من را نداشتند چون برای رسیدگی و اظهار نظر درباره جنگ های دریائی و قوانین جنگ های دریائی بایستی آمادگی و وقوف داشت و اگر کسی در این مورد تجربه نداشته باشد نمیتواند دفاع شایسته بکند و من ناچار بودم که مرتب چنین و کیلی را با آموزشهای خود بامور دریا آشنا نمایم در صورتیکه يك شخص مطلع خود بهترین طریقه دفاع را برمیگزید .

من در آن موقع تقاضا کردم که اگر ممکن باشد آدرس و محل سکونت قاضی نیروی دریائی « کرانس بوهرلر » را پیدا کنند تا او دفاع مرا بعهده بگیرد و اگر این شخص را نتوانستند پیدا کنند رئیس دادرسی نیروی دریائی دریا سالار دکتر « رودلفی ، Rudolphi و کیل مدافع من باشد .

علت علاقه من به « کرانس بوهلر » این بود که طرز کار او را در سال ۱۹۳۶ از نزدیک مشاهده کرده بودم او در آن سال قاضی جوان نیروی دریائی آلمان بود و در طی یکمانور در خلیج « لوبک » Lubeck یکی از زیر دریائی‌های ما با یک ناو اژدرافکن تصادف کرد و غرق شد. هشت نفر از ملوانان ما در این واقعه جان سپردند . کرانس بوهلر مأمور تحقیق در این باره شد و موقعیکه من با عنوان فرمانده زیر دریائی‌های آلمان در محل وقوع حادثه غرق زیر دریائی « ویدیگن » Weddigen حضور بهم رسانیدم و غواص‌ها اجساد رفقای ما را از قعر دریا بیرون می‌آوردند او هم برای رسیدگی حضور داشت و نتیجه تحقیقات او این بود که فرمانده ناو اژدرافکن مسئول این فاجعه است چون او در موقع تمرین حمله پست خود را ترک کرده بود و متوجه پرسکوپ زیر دریائی که از آب بیرون بود نشده بود « کرانس بوهلر » قاضی جوان که فرزند یک دریا دار آلمانی بود و در بندر « کیل » Kiel بزرگ شده بود باندازه‌ی در موضوع تلکتیک نیروی دریائی و آشنائی با وظایف ملوانان وقوف و ورود نشان داد که اسباب شکفتی من شد من با اضافه‌ی او را دارای هوش و استعداد خارق‌العاده و استقلال قضائی دیدم من پس از این واقعه یکی دوبار بیشتر در تمام مدت خدمت خود با او برخورد نکردم ولی در دادگاه نورنبرگ من بیاد او افتادم او را از لحاظ اطلاعاتش در امور دریائی شایسته دفاع از خود دیدم .

موقعیکه کرانس بوهلر را بدادگاه نورنبرگ آوردند خوشحالی من قابل توصیف نبود چون در آن اوضاع آشفته کشور آلمان یافتن یکمرد واقماً کار خارق‌العاده بود.

او دفاع بسیار مستدل و محکمه پسندی از من کرد و مطلقاً تحت تأثیر قضات و عظمت محکمه قرار نگرفت او با جرئت و بدون تأمل مطالب خود را در حضور قضات دشمن بیان می‌داشت و طرز استدلال و استنباط او مسرود تحسین قرار میگرفت قضات دادگاه و دادستان احترام او را بیش از تمام وکلای دیگر رعایت میکردند و تمامی حضار محکمه متوجه این مطلب بودند و

روزنامه‌نگاران آلمانی و خارجی این موضوع را در گزارش‌های خود منعکس ساختند دفاع او از من بسیار مناسب و شایسته بود .

من باب مثال ما هیچگونه عمل خلافی را در جنگ‌های دریائی مرتکب نشده بودیم ولی دادگاه میکوشید که بدون جهت مرا متهم به نقض قوانین جنگ‌های دریائی کنند دادستان انگلیسی در ادعای خود گفت که من کشتی‌های تجارتي بیگناه زیادی را غرق کرده‌ام و بایستی با عدام محکوم شوم .

« کرائس بوهلر » از جای خود برخاست و با مثنائت ولی با لحن نیشدار پرسید :

« مقصود جناب عالی از کشتی‌های تجارتي بیگناه چیست ؟ »

قضات او را مینگریستند یک کشتی تجارتي يك کشتی تجارتي است و کیل آلمانی چه میخواهد بگوید ؟

ولی کرائس بوهلر با همین جمله به نقطه حساس حمله کرده بود . کشتی‌های تجارتي انگلیسی همگی دارای توپ بودند تعدادی از ملوانان نیروی دریائی انگلستان در آنها بمراقبت و خدمت مشغول بودند و باضافه توپ خمپاره اندازه‌های مخصوص غرق زیر دریائی در اختیار داشتند و بدستور در یاداری انگلستان کارگران این کشتی‌ها طرز استفاده و بکار بردن این سلاح را آموخته بودند آنها وظیفه داشتند که حضور زیر دریائی‌های آلمان را به لندن اطلاع دهند و بدین ترتیب کارکنان این کشتی‌ها وظیفه مأمورین سازمان اطلاعاتی انگلستان را انجام میدادند . آیا يك چنین کشتی را باید يك کشتی غیر نظامی و بی‌گناه شناخت ؟ آیا باید انتظار داشت که فرمانده زیر دریائی قبل از پرتاب اژدر باین کشتی اطلاع بدهد؟ و یا اینکه يك مأمور برای بازرسی نوع مال-التجاره بداخل آن اعزام دارد ؟

از موقعیکه در جهان جنگ بوجود آمده است آیا رسم چنین بوده است که یکی از حرفا یعنی زیر دریائی منتظر شود که حریف دیگر یعنی کشتی تجارتي اول تیر اندازی کند معنی این کار غرق حتمی زیر دریائی و نجات قطعی کشتی بازرگانی بیگناه میباشد !

در کدام يك از کشورها این قانون وجود دارد که سر باز در حین جنگ
منتظر شود که دشمن اول حمله کند ؟

بدین ترتیب « کرانس بوهلر » با دفاع درخشان خود دادستان وقضات
را نامراد و ناکام ساخت و آنها را مجبور نمود که با ناراحتی دادگاه را ترك
گویند .

بطور خلاصه دفاع مستدل کرانس بوهلر سبب شد که شخص من بخصوص
و نیروی دریائی آلمان بطور عموم به تخطی از قوانین جنگ‌های دریائی محکوم
نشدم گویا اینکه ما واقعاً جرمی مرتکب نشده بودیم و این برای من مهمترین
موضوع بود البته کرانس بوهلر قادر نبود که از زندانی شدن من بعلل سیاسی
جلوگیری کند ولی موقعیکه رأی دادگاه دائر بر محکومیت من اعلام شد بسا
اینکه من از لحاظ فرماندهی نیروی دریائی جرمی نداشتم « کرانس بوهلر »
به روزنامه نگاران گفت :

« ده سال ! بقیه من در نورنبرگ این کمترین میزان حبس برای
اشخاصیست که بی گناهی آنان بیه ثبوت رسیده است ! »

موقعیکه کرانس بوهلر از شنیدن محکومیت من بمدت ده سال برای
جرائمی پوچ بی اندازه ناراحت شده بود من شخصاً او را تسلی دادم .

نکاتی که من ذکر کردم فقط برای نشان دادن حق شناسی من از کرانس
بوهلر بود .

پس از پایان مراسم دادگاه سالهای طولانی زندان من آغاز گردید
تمام امیدهای من و کرانس بوهلر برای آزادی قبل از پایان مدت مجازات
تعیین شده نقش بر آب گردید دشمنان ما نه تنها ده سال تمام مرا در زندان
نگاه داشتند بلکه مدت یکسال و چند ماهی که من قبل از صدور رأی در باز-
داشت بودم برخلاف تمام اصول ومقررات جزو حساب نیامد دولت فدرال-
آلمان کوچکترین اقدامی برای آزادی من نکرد و منم هیچ گونه دینی باین
دولت ندارم .

روز اول اکتبر سال ۱۹۵۶ من آزادی و خانواده خود را باز یافتم

همسر وفادار و صمیمی من دخترم « اورسولا » *ursula* و شوهرش که ناوروان نیروی دریایی آلمان و یکی از فرماندهان لایق زیردریایی‌های ما بود با سه فرزند خود انتظار مرا داشتند . پسران شجاع من « کلوس » **Klaus** و « پتر » **Peter** که افسران نیروی دریایی آلمان بودند در موقع جنگ برای سر بلندی کشور خود شربت شهادت نوشیدند .

در اینجا من لازم میدانم که بسئوالی که بسیاری از دوستان من در موقع خروج من از زندان در سال ۱۹۵۶ از من میکردند پاسخ بدهم . آنها از من میپرسیدند که چگونه شما توانستید با روحیه قوی و استقامت محکومیت خود را تحمل کنید ؟

من بدانها فقط يك جمله پاسخ میدادم : خود را در مقابل مشکلات زیون نساژ ! خود را در مقابل دشمن کوچک نکن !

من باب مثال من با گفتگو و درد دل کردن با نگاهبانان زندان خود را کوچک نمیکردم و ارزش خود را پائین نمیآوردم چون میدانستم که از این مذاکرات هیچ گونه نفعی جز از دست دادن احترام خود بدست نمیآورم من میکوشیدم که مشکلات تنهایی را شخصاً حل کنم من از وسائلی محدود که مسئولین زندان برای مشغولیات فکری در اختیار من میگذازدند حداکثر استفاده را میکردم و با مطالعه کتابها بوسعت اطلاعات خود میافزودم من میدانستم که دانش و فرهنگ تنها چیزی در جهان است که شخص میتواند با هضم و جذب آن بوسیله قوای دماغی آنرا جزو وجود خود نماید .

من با داشتن این عقیده و بکار بستن آن توانستم با روحیه قوی سالهای طولانی زندان را با بردباری تحمل کنم ولی همین طرز رفتار من باعث شد که مدیر زندان متفقین دوبار بمن تذکر داد که من نسبت به نگاهبان خود اعمال شخصیت و قدرت می‌کنم بدین دلیل که آنها نسبت بمن احترام خارق العاده مرعی میدارند .

روزنامه نگار انگلیسی موسوم به « فیشمان » **Eishman** در کتابی بنام « هفت مرد در اسپانیا » و هم چنین روزنامه نگاران دیگر در مقالاتی که منتشر ساختند رفتار مرا مورد ستایش فراوان قرار دادند .

ولی من این نکته را میتوانم اظهار کنم که در تمام مدت گرفتاری خود در مقابل هیچ کس سر فرود نیآوردم !